

سىكاشناسى انتقادى



چىڭخەي شىنجاڭ خەلق نەشرىياتى
بىرلەشكەن نەشرىياتى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



د سبک شناسی انستقادی



نویسنده: لسلی جفریز
مترجمان: علیرضا نبی‌لو، فرشته دادخواه



عنوان و نام پدیدآور: سبک‌شناسی انتقادی / [ویراستار] لسلای جفریز: ترجمه علیرضا نبی‌لو، فرشته دادخواه.
مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۴۰۲.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰۰-۲۲۰۶-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Critical stylistics, 2011.

شناسه افزوده: جفریز، لسلای، ۱۹۵۶-م.، ویراستار

شناسه افزوده: Jeffries, Lesley, 1956-

شناسه افزوده: نبی‌لو، علی‌رضا، ۱۳۵۲-، مترجم

شناسه افزوده: دادخواه، فرشته، ۱۳۷۰-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PN۲۰۳

رده‌بندی دیوبی: ۸۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۹۸۱۵۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

سبک‌شناسی انتقادی

لسلای جفریز | مترجمان: علیرضا نبی‌لو، فرشته دادخواه

چاپ اول | بهار ۱۴۰۲ | ۳۵۰ نسخه

مدیریت هنری: استودیو سواد | حمید قدسی

نمونه خوانی: مهدیه ساوجی | صفحه‌آرایی: معصومه محمدی

امور چاپ: محمدامین رضایپور

چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه امیرکبیر

دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی،

تقاطع خیابان سعدی، پلاک ۲

شماره تماس: ۰۲۱۳۳۹۰۰۷۵۱-۲ و ۶۱۲۸

کدپستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸

amirkabirpub.ir

@amirkabirpubco



فهرست

۹	مقدمه مترجمان
۱۱	پیشگفتار ویراستاران مجموعه
۱۳	سپاسگزاری
۱۵	مقدمه
۱۹	فصل اول: پس زمینه سبک شناسی انتقادی
	مقدمه ۱۹/ تحلیل گفتمان انتقادی ۲۱/ جهان بینی و بلاغت ۲۶/ خوگیری ۲۷/ منابع اعضا و نظریه الگویی - تغییر و اثبات پیش داوری؟ ۲۸/ جایگاه این کتاب در بافت تحلیل گفتمان انتقادی ۳۰/ ابزارها ۳۵/
۳۹	فصل دوم: نامیدن و توصیف کردن
	مقدمه ۳۹/ یک الگوی زبانی از نامیدن ۴۱/ گرینش اسامی ۴۳/ توصیف اسم ۴۵/ نامواره سازی ۵۱/ شکل و کارکرد ۵۸/ تأثیرات جهان بینانه ۵۹/ تمرینات ۶۴/ خوانش بیشتر ۶۵/
۶۹	فصل سوم: بازنمایی کنش ها، رخدادها و وضعیت ها
	مقدمه ۶۹/ یک الگوی زبانی از بازنمایی کنش ها، رخدادها و وضعیت ها ۷۰/ شکل و کارکرد ۷۹/ تأثیرات جهان بینانه ۸۳/ تمرینات ۸۵/ خوانش بیشتر ۸۶/

فصل چهارم: ترادف و تقابل ۸۹

مقدمه ۸۹/ یک الگوی زبانی از ترادف و تقابل ۹۲/ متمم‌ها/مکمل‌ها - برای مثال، زنده/مرده، مرد/زن، صحیح/غلط ۹۷/ تضاد پایدار یا متقابل‌های منحصر به فرد - برای مثال، گرم/سرد، بلند/کوتاه، غنی/فقیر ۹۸/ متضادها - برای مثال، خرید/فروش، قرض دادن/قرض گرفتن، شوهر/زن ۹۸/ تقابل جهت‌دار یا معکوس - برای مثال، بستن/باز کردن، رسیدن/دور شدن ۹۹/ شکل و کارکرد ۹۹/ تأثیرات جهان‌بینانه ۱۰۷/ تمرینات ۱۰۴/ خوانش بیشتر ۱۰۶/

فصل پنجم: مثال آوردن و نام بردن ۱۱۱

مقدمه ۱۱۱/ یک الگوی زبانی از مثال آوردن و نام بردن ۱۱۲/ شکل و کارکرد ۱۱۸/ تأثیرات جهان‌بینانه ۱۲۰/ تمرینات ۱۲۳/ خوانش بیشتر ۱۲۵/

فصل ششم: اولویت‌بندی ۱۲۷

مقدمه ۱۲۷/ یک الگوی زبانی از اولویت‌بندی ۱۳۷/ شکل و کارکرد ۱۴۰/ تأثیرات جهان‌بینانه ۱۴۲/ تمرینات ۱۴۵/ خوانش بیشتر ۱۴۵/

فصل هفتم: معانی ضمنی و فرض و دلالت ۱۴۷

مقدمه ۱۴۷/ یک الگوی زبانی از معانی ضمنی و فرض و دلالت ۱۴۹/ شکل و کارکرد ۱۵۷/ تأثیرات جهان‌بینانه ۱۵۹/ تمرینات ۱۶۷/ خوانش بیشتر ۱۶۲/

فصل هشتم: منفی‌سازی ۱۶۷

مقدمه ۱۶۷/ یک الگوی زبانی از منفی‌سازی ۱۷۰/ شکل و کارکرد ۱۷۲/ تأثیرات جهان‌بینانه ۱۷۴/ تمرینات ۱۷۵/ خوانش بیشتر ۱۷۶/

فصل نهم: فرضیه‌سازی ۱۷۷

مقدمه ۱۷۷/ یک الگوی زبانی از منفی‌سازی و وجهیت ۱۸۷/ شکل و کارکرد ۱۸۷/ تأثیرات جهان‌بینانه ۱۹۰/ تمرینات ۱۹۵/ خوانش بیشتر ۱۹۶/

فصل دهم: ارائه سخنان و افکار دیگر مشارکین ۱۹۹

مقدمه ۱۹۹/ یک الگوی زبانی از ارائه سخنان و افکار دیگر مشارکین ۲۰۱/ شکل

و کارکرد/۲۰۷/ تأثیرات جهان بینانه/۲۰۹/ تمرینات/۲۱۲/ خوانش بیشتر/۲۱۳/

۲۱۷ فصل یازدهم: بازنمایی زمان، مکان و جامعه

مقدمه/۲۱۷/ یک الگوی زبانی از بازنمایی زمان، مکان و جامعه/۲۱۹/ شکل و کارکرد/۲۲۹/ تأثیرات جهان بینانه/۲۳۱/ تمرینات/۲۳۳/ خوانش بیشتر/۲۳۴/

۲۳۵ واژه‌نامه

الف) انگلیسی - فارسی/۲۳۵/ ب) فارسی - انگلیسی/۲۴۳/

۲۵۱ کتابنامه

مقدمه مترجمان

علت پرداختن به ترجمه کتاب سبک‌شناسی انتقادی، تازگی، جذابیت و راهگشا بودن موضوع آن در تحلیل زبان و ادبیات فارسی است؛ زیرا تاکنون کتابی به این شیوه در زبان فارسی ترجمه و تألیف نشده است. این شیوه نگریستن به زبان - که آمیخته‌ای از روش‌های سبک‌شناسی، نقد، تحلیل گفتمان انتقادی و تحلیل دستوری را شامل می‌شود - منحصر به زبان انگلیسی نیست و می‌توان از ظرفیت‌های آن در زبان فارسی نیز بهره گرفت. مباحثی مانند نامیدن و توصیف کردن؛ بازنمایی کنش‌ها، رخدادها و وضعیت‌ها؛ مترادف و تقابل؛ مثال آوردن و نام بردن؛ اولویت‌بندی؛ معانی ضمنی و فرض و دلالت؛ منفی‌سازی؛ فرضیه‌سازی؛ ارائه سخنان و افکار دیگر مشارکین و بازنمایی زمان، مکان و جامعه از مهم‌ترین عناوین مورد بحث در این کتاب است. از مزایای این کتاب علاوه بر تازه و بدیع بودن موضوع، آمیختن مباحث نظری با روش‌های کاربردی است که با ارائه تمرین و معرفی منابع بیشتر به خواننده در درک دقیق‌تر مباحث، کمک شایانی می‌کند.

در ترجمه این کتاب، موانع و مشکلاتی سر راه مترجمان قرار گرفت که به لطف خداوند آن مشکلات حل و کار بسامان گردید، برخی از این موانع عبارتند از:

۱. آسان نبودن دسترسی به اصل کتاب؛

۲. وجود جملات متداخل و معترضه توضیحی؛

۳. وجود واژگان تخصصی با کاربرد خاص؛

۴. عدم توجه نویسنده محترم به اصل اقتصاد زبان و تطویل و اطناب عبارات و جملات؛

۵. نامأنوس و دیرپاب بودن برخی عبارات و اصطلاحات؛

گفتنی است برخی از توضیحات پایانی کتاب که به تمرینات متن مربوط بود و با موضوع اصلی کتاب ارتباط کاملی نداشت، کنار نهاده شد.

در پایان از کارگزاران محترم مرجع عالی قدر، حضرت آیت الله العظمی سیستانی در ایران و انگلستان کمال امتنان و قدردانی را ابراز می‌داریم که موجبات دستیابی و تهیه متن انگلیسی کتاب را در کوتاه‌ترین زمان ممکن فراهم نمودند.

مترجمان

پیشگفتار ویراستاران مجموعه

نخستین سه کتابی که در مجموعه چشم‌اندازهای زبان انگلیسی منتشر شد (جفریز، زبان اکتشافی؛^۱ چپمن،^۲ تفکر دربارهٔ زبان^۳ و کلارک،^۴ زبان مطالعاتی^۵)، در مجموع اولین موج تألیف کتاب‌هایی را ایجاد کردند که سرانجام مجموعه‌ای فراگیر از کتب درسی پژوهش‌محور شامل تنوع وسیعی از موضوعات در مطالعات زبان انگلیسی خواهد شد. این سه کتاب، مبانی توصیف، نظریه و روش‌شناسی را که دانشجویان نیاز دارند، چه آن‌ها که در زبان انگلیسی متخصص هستند و چه آن‌ها که در یک یا دو حوزه از موضوع بحث می‌کنند، ارائه می‌دهد. عقیده بر این بود که این کتاب‌ها باید به شکلی متفاوت توسط دانشجویان مختلف استفاده شود و پیش‌تر ثابت شده که برای دانشجویان فوق لیسانس و همچنین لیسانس مفید است.

اکنون فرایند افزودن مجموعه مورد نظر از کتاب‌های درسی سطح بالاتر را آغاز می‌کنیم که از طریق جمع‌بندی تفکرات اخیر در طیفی از موضوعات در

-
1. Jeffries.
 2. Discovering Language.
 3. Chapman.
 4. Thinking About Language.
 5. Clark.
 6. Studying Language.

زبان انگلیسی، هسته مرکزی کتاب‌ها را تشکیل می‌دهند. موج دوم شامل کتاب‌هایی است که محققان معاصر در این زمینه نوشته‌اند و جدا از ارائه شمای کلی یا خلاصه آثار تاکنون، این کتاب‌ها در ساخت پژوهش‌های اخیر که در دسترس مخاطبان دانشجو است، شاخص هستند. سطح این کتاب‌ها کاهش پیدا نکرده، اما به شکل قابل دسترسی با تمرینات و سؤالاتی برای خواننده در هر جا که مرتبط به نظر می‌رسد، نوشته شده‌اند. برای استاد آموزش عالی این کتاب‌ها منبعی را فراهم می‌کند که وی بتواند بهترین توانایی‌های دانشجویان را به منصفه ظهور برساند.

سرانجام این کتاب بخشی از یک مجموعه بزرگ از کتاب‌های موضوع محور در زبان انگلیسی است و ما مطمئن هستیم برایتان مفید و جالب خواهد بود؛ اگرچه این مجموعه فقط با یک سرویراستار آغاز شد، روند تولید موج دوم در ویراستاری و نمونه‌خوانی، کمک بیشتری می‌طلبد. مشتاقانه منتظر موج سواری بر موج دوم در کنار هم هستیم.

لسلی جفریز و دن مکینتایر

ژوئن ۲۰۰۸

سپاسگزاری

باید از دوستان و خانواده‌ام به دلیل صبر و شکیبایی آن‌ها در مسیر طولانی دیگر برای اتمام این کتاب تشکر کنم؛ از دیو^۱ برای جمله برانگیزنده‌اش «من هم یک فصل کتاب برای نوشتن دارم!» که به من کمک کرد تا آن جمله را در جای خودش ببینم و دوستانی که برای دوباره پیوستن به جهان خواندن کتاب منتظر من هستند، به همین دلیل آنان امیدوارند به گفت‌وگو بیشتر علاقه‌مند شوم. همچنین از پال‌گریو مک میلان^۲ و تیم عالی سردبیر داخلی که برای چندین بار منتظر این دست‌نوشته بودند و بسیار حمایت کردند، متشکرم. همکاران و دانشجویانم در دانشگاه هادرزفیلد^۳ مانند همیشه در طول مراحل نگارش با من کنار آمدند و از بسیاری جهات برای بهبود این کتاب کمک کردند. گروه زبان و قدرت در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ گروه ویژه آزمایش برای بعضی از مواد پژوهش حاضر بودند و نظرات و پاسخ‌های آن‌ها در بازنگری متن بسیار مفید بود. بیش از همه برای قدردانی مدیون دن مکینتایر^۴ هستم، همکار و دوستم که به عنوان سردبیر این مجموعه ویرایش این کتاب

1. Dave.

2. Palgrave Macmillan.

3. Huddersfield.

4. Dan McIntyre.

را به صورت کامل، با اخلاق خوب و حوصله بسیار انجام داد. او به صورت خاص من را از سردرگمی بیشتر نجات داد و هرگونه خطا یا ضعف سبکی مربوط به من است.

مقدمه

این کتاب مجموعه‌ای از ابزارها را معرفی می‌کند که اگرچه کامل نیستند، اما جامع‌تر از آنچه در ادبیات تحلیل گفتمان انتقادی و عوامل دیگری که به لحاظ سیاسی، مطالعات زبانی را موجب شده، ارائه گردیده است. شکی نیست ابزارهای ممکنه که دیگران پیشنهاد می‌دهند، مهم و منطقی برای این ابزارها است و امیدوارم برای افرادی که در این زمینه کار می‌کنند نیز قابل فهم باشد.

شروع مطالعه زبان‌شناسی برای من واکنشی آگاهانه به دریافت ابهام و فقدان در ابزارهای تحلیل مطالعات ادبی بود. با فهم اینکه سبک‌شناسی مرا به واژگانی مجهز می‌کرد که برای توصیف تأثیرات ادبی به آن‌ها نیاز داشتم، می‌خواستم ابزارهای مشابهی را برای سؤالات در زمینه قدرت و جهان‌بینی در زبان به کار ببرم. بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی را کشف و فکر کردم چهارچوبی را فراهم می‌کند که به دنبال آن بودم، اما باعث نگرانی بود که بفهمم متخصصان اصلی در این رشته اغلب به ویژگی‌های زمینه‌ای و تا حدودی مبهم از زبان قدرتمند متمایل و کمتر از من به فراهم کردن طیف منطقی وسیع از ابزارهایی علاقه‌مند بودند که توضیح دهد چگونه متون در جایگاهی هستند که خواننده را به تغییر یا تعدیل چشم‌انداز عقیدتی خود برای تطبیق با متن ترغیب می‌کند.

نمی‌خواهم بگویم تحلیل زمینه‌ای ارائه شده توسط اغلب تحلیل‌های گفتمان انتقادی ارزشمند نیست و به نظر می‌رسد به صورت کافی و مؤثر مورد حمایت افراد لایق تراز من در این حوزه قرار گرفته است. این کتاب میزان اندکی از بحث در مورد دلایل اجتماعی - سیاسی اینکه چرا متون خاصی این قدرت را دارند که بر ما اثر بگذارند، مطرح و خواننده را به سمت نوشته‌های مرتبط دلالت می‌کند تا این رشته از پرسش‌ها را دنبال نماید.

بسیاری از متون تحلیل گفتمان انتقادی شرح مختصری از برخی ابزارهای تحلیل ارائه می‌دهند، اما گرایش به استفاده از ابزارهایی وجود دارد که نسبتاً آسان و توسط افراد غیرمتخصص (افراد با دانش زبانی اندک) می‌تواند به دست آید و گرایش به این ادعا نیز هست که هیچ دلیلی نیست که بتوان با آن مجموعه‌ای از ابزارها را به حدی گسترش داد که سبب متهم شدن تحلیل گفتمان انتقادی بدون دقت زبانی شود و بنابراین از زمینه‌های اولیه در این رشته کم‌اهمیت‌تر باشد.

کتاب سیمپسون^۱ (۱۹۹۳) را مفیدترین کتاب برای تدریس مواردی که بعد از این خواهم گفت یافته‌ام و ظاهراً در مورد زبان ادبیات است، اما نسبت به بسیاری از کتاب‌ها درباره‌ی رویکرد به سؤال «جهان‌بینی در چه جایی از متون قرار دارد» مفاد بهتری ارائه می‌دهد. این موضوع، این حقیقت را منعکس می‌سازد که سبک‌شناسی اساساً کاربرد آسان توصیف زبانی در متون ادبی است که به سمت رشته‌ای آماده و چندوجهی توسعه یافته و در تمام حوزه‌های زبانی و ادبی و همچنین روان‌شناسی و دیگر زمینه‌ها پیشرفت داشته که در پژوهش‌های خود شیوه کار متون، چه ادبی و چه غیرادبی را توصیف می‌کند. از جمله پیشرفت‌های سبک‌شناسی در سال‌های اخیر، ترقی چیزی است که از آن اغلب با عنوان سبک‌شناسی شناختی (سمینو^۲ و کالپر^۳،

1. Simpson.

2. Semino.

3. Culpeper.

(۲۰۰۲) یا فنون شاعری شناختی (استاکول، ۲۰۰۲) یاد می‌شود. این امکان در سبک‌شناسی - که ساخت معنایی مربوط به خواننده یا شنونده را در کنار معنایی که به عنوان رمزگشایی از متن است، در نظر می‌گیرد - تفسیری عمل محور از تحلیل گفتمان انتقادی ارائه می‌دهد. بنابراین، در حالی که باید نظریه طرح و کلمات وابسته را به کاربریم تا روشی را توضیح دهیم که در آن خواننده فهمی از رمان، نمایشنامه یا شعر را شکل دهد (به عنوان مثال، به سمینو ۱۹۹۷ و مکینتاير ۲۰۰۶ مراجعه کنید)، این ابزارها به ما کمک می‌کنند تا فرایندی را تشریح کنیم که از طریق آن خوانندگان با خوانش غیرداستانی، از لحاظ جهان‌بینی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. وجود چنین فرایندی به صورت عام مورد پذیرش متخصصان تحلیل گفتمان انتقادی است و آن را به شیوه‌های اجتماعی - سیاسی به جای شناختی توضیح داده‌اند. در این کتاب، این توضیحات را با فرضیه‌هایی در مورد اینکه چرا و چگونه به لحاظ زبان‌شناسی صحبت کردن اتفاق می‌افتد، کامل می‌کنیم.

بنابراین، چالش‌های این کتاب بدین قرار است:

• ارائه مجموعه‌ای از ابزارهای جامع‌تر و منطقی‌تر برای توضیح اینکه چرا آن‌ها در واقع یک مجموعه هستند.

• انتقال این حس به دانشجوی منطقی پیشرفته زبان انگلیسی یا زبان‌شناسی (کسانی که حداقل اصول دستور زبان و معانی را درک می‌کنند) که چگونه قدرت متون مکتوب و شفاهی در انگلیسی را مطالعه کند.

• ارائه توضیحی (اگرچه هنوز مستعد اثبات علمی نیست) در مورد فرایند شناختی که سبب اثرپذیری خواننده از ساختاریک متن جهان‌بینانه می‌شود. توضیحی برای توجیه انتخاب عنوان کتاب ضروری است. در حالی که تمرکز جهان‌بینانه بدین معنا بود که انتقادی به صورت غیر قابل اجتناب وجود داشته باشد، انتخاب سبک‌شناسی دشوارتر بود. توسعه تحلیل گفتمان انتقادی در سال‌های اخیر از تحلیل متنی دور شده است؛ بنابراین بدون سردرگم

کردن برخی خوانندگان و احتمالاً عصبانی کردن برخی طرفداران تحلیل‌گران اجتماعی - سیاسی تحلیل گفتمان انتقادی، نمی‌توان به این کتاب عنوان تحلیل گفتمان انتقادی داد. اما خود را در حال فعالیت در زیرشاخه گسترده‌تر تحلیل گفتمان انتقادی و در انتهای طیف تحلیل خرد در نظر می‌گیرم که قصد ندارم کارهای جهانی را که در این رشته معمول هستند، بی‌ارزش کنم. در نهایت، اصطلاح سبک‌شناسی مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا نشان می‌دهد این کتاب بیش از سایر آثار تحلیل گفتمان انتقادی گرایش زبان‌شناسانه دارد و چون هرگز سبک‌شناسی را به سبک ادبی محدود نکرده‌ام، در اینجا تعریف گسترده‌تر سبکی که برگزینش‌های سازنده متن تمرکز دارد، کاملاً مناسب به نظر می‌رسد. بنابراین، شاید سازنده متن در اصطلاحات فرهنگی محدود شده توسط آموزش پس‌زمینه‌ای و...، در معرض فشارگزینش اصطلاحات دقیقی باشد که با آن‌ها متن را چهارچوب‌بندی می‌کند. به نظر من این گزینش، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، در اثر فشار غالب همیشه به شکل جهان‌بینانه انجام می‌شود و به لحاظ جهان‌بینی دستکاری شده است. این‌ها موضوعاتی در مورد سبک هستند که مرا مجذوب می‌کنند و امیدوارم بتوانم به خواننده نشان دهم چگونه به سازوکارهایی نزدیک شود که توسط آن‌ها جهان‌بینی‌ای که از طریق زبانی استفاده می‌کنیم، به رشته تحریر درمی‌آید.

فصل اول

پس زمینه سبک شناسی انتقادی

مقدمه

هنگامی که نوشتن این کتاب را به اتمام رساندم، شماری از امور در خبرها اتفاق می افتد که دائماً به من یادآوری می کند، جهان بینی ها در جهان چقدر مهم هستند. امروز صبح در رادیو یک بخش خبری وجود داشت و این واقعیت را شرح می داد که یک معلم کلاس هفت ساله ها به آن ها گفته بود، والدینشان در صبح روز عید کریسمس هدیه ها را در رختخواب آن ها گذاشته اند نه بابانوئل. ظاهراً والدین عصبانی بودند و مدرسه احساس می کرد باید معلم را ادب کند. من واکنش های متعارض به این داستان دارم، زیرا اگر من هم والدین یکی از آن بچه ها بودم، ممکن بود احساس عصبانیت داشته باشم، اگرچه این موضوع را جالب و قدری مشوش دریافتم که مسئولین مدرسه مجبور بودند معلم را به دلیل گفتن حقیقت تأدیب کنند. این داستان را در طی روز برای کلاس سال آخر دوره لیسانس تعریف کردم و جمع شدن نفس آن ها باعث شد، این صدا به نظر بیاید که گویا داستانی از افسردگی و حشتناک تعریف می کردم. یکی از دانشجویان که پدر بود، گفت تمایل دارد به

معلم «سیلی بزند» یا فکر خشونت‌ی این چنینی و هنگامی که همان داستان را برای مالک یک کافه بسیار زیبا مطرح کردم که کاملاً او را می‌شناختم، او هم گفت معلم را به دلیل تباه کردن باورهای بچه‌ها در مورد بابائونل باید «بزند».

در این داستان، آنچه به نظر می‌رسد اتفاق می‌افتد، آن است که جهان‌بینی کودکان قرن بیستم بریتانیا - که پاکی، لذت، محافظت و اسطوره‌های پیرمرد مهربان که به شما هدایا می‌بخشد را درهم می‌آمیزد - مهم‌تر از حقیقت است. این امر، تخطئه کامل این جهان‌بینی نیست، اگرچه احساس کمی اضطراب زمانی که نخستین تصورم را در مورد بابائونل برای فرزندان خودم مطرح می‌کردم، به یاد می‌آورم؛ زیرا آگاه بودم که این دروغ است. آنچه این داستان به ما نشان داد، آن است که حقیقت یک ارزش مطلق نیست، حتی در جامعه‌ای که ادعا می‌کنیم چنین است، بلکه گفت‌وگوهایی پیرامون جهان‌بینی وجود دارد که در ارتباط با هر موضوعی که رخ می‌دهد، اتفاق می‌افتد. معضلات اخلاقی در مورد حقیقت، غیرحقیقت یا چیزی کمی کمتر از حقیقت مشترک است. حتی پیچیده‌تر، این سؤال است که حقیقت چیست و چگونه آن را می‌شناسیم.

این مسئله اخیر که به مدت چند ماه ذهن مرا به خود مشغول کرده بود، اکنون چنان است که گویی جهان از خرد شدن اعتبار به سوی نقصان ورکود می‌رود. آگاهم که ارزش‌های شخصی من در مغایرت با ارزش‌های غالب است؛ چون به راستی نپذیرفته‌ام که رشد اقتصادی تنها راه نسل بشر برای دنبال کردن پیشرفت است. با این وجود، شنیدن این نکته فوق‌العاده است که مفسران بحران مالی به صورت مداوم مورد تأیید قرار می‌گیرند، مسئله‌ای که باعث ایجاد مشکل شده (بیش از اعتبار) همان روشی است که ما نیاز داریم تا اقتصاد را به سمت رشد اقتصادی برگردانیم که فرض می‌شود چیز خوبی است. حوزه‌ای که اقتصادهای جهان و همه تشکیلات دولت و تجارت به آن وابسته است و در بازار اعتماد نامیده می‌شود، خاطره خیالی نگران‌کننده از اعتقاد کودکانه‌وار در مورد مهربانی بابائونل است. به طریقی آگاهیم جهانی

که ایجاد کردیم، جهانی وهمی است و معلم در شکل بحران به ما حقیقت ناخوشایند را می‌گوید، اما طول می‌کشد تا به امنیت جهانی برسیم که افسانه رشد اقتصادی، تمام اسباب بازی‌هایی را که آرزو داریم به ما بدهد.

بنابراین، ایده‌ها و به صورت خاص ایده‌هایی که توسط جامعه یا اجتماع به اشتراک گذاشته شده که جهان‌بینی خوانده می‌شوند، جنبه بسیار مهمی از جهانی هستند که در آن زندگی می‌کنیم و آن‌ها با استفاده از زبان، بازتولید و ساخته شده و مورد گفت‌وگو قرار گرفته‌اند. این کتاب به شیوه‌هایی مربوط است که در آن زبان - آن‌گونه که در متون خاص به کار رفته - می‌تواند به جای دادن جهان‌بینی، به چشم‌انداز ما در مورد جهان کمک کند.

تحلیل گفتمان انتقادی

کرس^۱ (۱۹۸۵) در مجموعه مقالات چاپ شده، در مورد زبان منازعه سلاح‌های هسته‌ای، زمینه‌ای را که او و دیگران گسترش می‌دادند به شرح زیر تعریف می‌کند:

اکنون مجموعه مهم و بزرگی از کارها وجود دارد که ما را قادر می‌سازد عملکرد جهان‌بینی را در زبان ببینیم و حداقل فهمی جزئی از آن عملکرد را فراهم می‌کند. بعضی و شاید قسمت اعظم مشکلات باقی است. من می‌پندارم این‌ها حول سؤال حالا چه؟ ایجاد شده که متون در هر جا هستند و به صورت گریزناپذیری جهان‌بینانه ساخته شده‌اند و اینکه ساخت جهان‌بینانه زبان و متون به اندازه کافی به ساختارها و فرایندهای اجتماعی خاستگاه‌های متون خاص مرتبط است (کرس ۱۹۸۵: ۶۵).

پاسخ به این سؤال در عمل این بود که این زمینه، در تلاش برای فهم محتوای تولیدی متون و مفاهیم جهان‌بینانه این محتوا میان رشته‌ای ترشد. همچنین در تلاش برای مطرح کردن سؤال نقش خواننده در ساخت مفهوم جهان‌بینانه، این زمینه به نظریه پردازان فرهنگی و محققان ادبی مایل شد؛ کسانی که در مورد

چنین مسائلی از زمان به اصطلاح مرگ مؤلف فکر کرده بودند (بارتز ۱۹۷۷). اگرچه، به نظرم می‌رسد خلاصه‌ی یکی از پیشنهادات کرس در بالا از منظر ارزش ظاهری، مقبول کسانی است که در این زمینه درگیر هستند و آن این است که اکنون مجموعه‌ی مهم و بزرگی از کارها وجود دارد که ما را قادر می‌سازد عملکرد جهان‌بینی را در زبان ببینیم. مطمئناً چنین کاری وجود دارد و تا حدودی هم خود جهان‌بینی و هم اینکه چگونه جهان‌بینی در متون عمل می‌کند، مورد واکاوی قرار گرفته است. اعتقاد این کتاب، این معناست که آنچه در روش نمونه‌های تحلیل انتقادی متون داریم، درپوشش ساختارهای زبانی خود تا حدودی ناقص و هنوز یک روش‌شناسی کامل را توسعه نداده است که دانشجویان بتوانند به آسانی آن را برای خودشان بیازمایند.

بنابراین، هدف کلی این کتاب، این است که به خواننده مجموعه‌ای شفاف از ابزارهای تحلیلی را به منظور پیروی در انجام تحلیل انتقادی متون، با هدف آشکار یا کشف کردن جهان‌بینی اساسی متون ارائه دهد. بسیاری دیگر از کتاب‌های موجود در بازار رابطه‌ی بین زبان و قدرت را کاوش کرده‌اند و بسیاری از آن‌ها در این اثر توصیه خواهند شد؛ اگرچه بیشتر آن‌ها کانون توجه متفاوتی نسبت به این کتاب دارند و اغلب با بافت‌های اجتماعی - سیاسی که متون در آن‌ها تولید و خوانش یا بافتی که در آن گزینش‌های زبانی ساخته می‌شوند، مرتبط هستند. اگرچه به این مسائل علاقه‌مند هستم، اما تجربه‌های تدریس به دانشجویان در مورد رویکرد انتقادی به متون چنان است که آن‌ها نیازمند ابزارهای خاص تحلیل برای به دست آوردن مفهومی شفاف از اینکه چگونه متون ممکن است، چشم‌انداز جهان‌بینانه دریافت کنندگان خودشان را تحت تأثیر قرار دهند، هستند. بنابراین، آنچه امیدوارم در این اثر فراهم کنم، مجموعه‌ای از ابزارهاست که می‌توان هم به صورت فردی و هم به عنوان مجموعه‌ای برای ایجاد آنچه یک متن انجام می‌دهد، به کار برد. برای توضیح منظورم از انجام این کار، می‌توانیم استفاده از تقسیم‌بندی

عملکردهای زبانی هلیدی^۱ را در سه فرانقش مطرح کنیم. هلیدی (۱۹۷۱) نقش‌های عمده زبان را به عنوان «اندیشگانی» (چگونه زبان، جهان را نمایش می‌دهد)، «بینافردی» (چگونه زبان واسطه بین افراد است) و «متنی» (چگونه بخش‌های زبانی، گفتمان را به عنوان عملکردی کلی ایجاد می‌کنند) در نظر گرفت. ابزارهای تحلیل ارائه شده در این کتاب، امکان دارد ابتدا در بافت اولین فرانقش به عنوان توضیح اینکه چگونه زبان جهان را معرفی می‌کند، تلقی شود. بنابراین، متون ممکن است چیزها را نامگذاری کنند، به آن‌ها شخصیت بدهند، در مورد واقعیت‌های جایگزین شده در بین چیزهای دیگر فرضیه بدهند و این تصورات از آنچه متون انجام می‌دهند، اساس رویکرد ارائه شده در این کتاب است.

این سؤال که زبان چگونه جهان را معرفی می‌کند، امکان دارد از روی سادگی و خام باشد، به این معنا که این تلاش صادقانه نویسنده است که آنچه را در شکل زبانی می‌بیند، به تصویر بکشد. بسیاری از انواع متون مشتمل بر متون ادبی و تمام انواع متون اطلاعاتی معمولی و پیش پا افتاده را در این جهت می‌توان دید. اما ابتدا باید روشن شود که تمام متون، جهان‌بینانه هستند.

پیش از معرفی ابزارهای تحلیل به صورت تفصیلی، صرف زمان کوتاه برای برخی مفاهیم اساسی و فرضیه‌های نظری تحلیل گفتمان انتقادی و از میان بردن اندکی از افسانه‌های مکرر با ارزش است.

تحلیل گفتمان انتقادی بحث گسترده‌ای را در مورد ماهیت مفهوم اجتماعی و اینکه چگونه گفتمان، یکی از عوامل تکثیر نابرابری‌های اجتماعی و جهان‌بینی حاکم است، دارد (به عنوان مثال، فرکلایف^۲ ۱۹۸۹ فصل سوم). آنچه از مفهوم گفتمان مورد نظر است، اغلب مورد اختلاف می‌باشد، اما بیشتر رویکردهای زبانی نسبت به موضوع، می‌پذیرند که تعریف گسترده‌ای وجود دارد که یک متن زبانی (گفتاری یا نوشتاری) در مرکز قرار دارد

1. Halliday.

2. Fairclough.

اما دربرگیرنده زمینه‌های تولید و پذیرش و نیز بافت اجتماعی گسترده‌تر است که در آن متنی امکان دارد اتفاق بیفتد یا به اجرا درآید. در این کتاب، گفتمان را عام‌تر و به معنای نوعی از زبان که در ارتباط با موضوع یا زمینه ویژه است، به کار نمی‌برم؛ اگرچه کاربرد عام گفتمان، اغلب در مطالعات فرهنگی و ادبی و به صورت فزاینده در برخی از انواع تحلیل گفتمان انتقادی استفاده می‌شود. ستیز در بیشتر بحث‌ها در مورد تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات مرتبط، آن است که گروه‌های غالبی وجود دارند که جهان‌بینی‌های آن‌ها محدود به بازتولید در رسانه و دیگر متون است و به این ترتیب جهان‌بینی‌ها به صورت مداوم در نقطه‌ای که به آن خو گرفته می‌شوند، تکرار و توسط جمعیتی به عظمت حس مشترک دیده می‌شود و بنابراین به یک معنا درست هستند. فرکلاف بین قدرت در گفتمان که هدف آن پرداختن به نحوه اعمال روابط قدرت در فرایند ارتباط است و قدرت ورای گفتمان که به روابط قدرت بنیادین یا پذیرفته شده بین شرکت کنندگان در ارتباط توجه دارد و اینکه چگونه این روابط به ارتباطات برقرار شده می‌پردازد، تمایز قائل می‌شود.

نوع دوم قدرت - ناشی از روابط اجتماعی - سیاسی - که مستقل از زبان است، به صورت جزئی در این کتاب مطرح نخواهد شد، اگرچه به عنوان یکی از وضعیت‌های زیرساختی بسیاری از متون تحلیل و تفسیر شده در این کتاب مسلم دانسته می‌شود. من تمایل دارم، مخاطب را به کنکاش در مورد دیگر متون تحلیل گفتمان انتقادی (به عنوان مثال، کالداس^۱ - کالتارد^۲ و کالتارد ۱۹۹۶، فرکلاف ۲۰۰۰، ۱۹۹۲، ۱۹۸۹، فالر^۳ ۱۹۹۱) برای بحث در مورد چنین قدرتی و به صورت خاص در مورد قدرت تثبیت شده رسانه تشویق کنم. اگرچه مهم است در نظر بگیریم که تمام سازندگان متن، عامل بالقوه تولید جهان‌بینی‌های پنهان، تلاش برای ترغیب یا اداره کردن دارند و اینکه شیوه‌های معرفی شده تعبیه جهان‌بینی در این کتاب در میان طیف کلی

1. Caldas.

2. Coulthard.

3. Fowler.

موقعیت‌های ارتباطی - که در آن خود را در مبنایی روزانه می‌یابیم - معمول هستند. تفاوت در دسترسی به رسانه عمومی، یکی آن است که مسئله‌ای بسیار سیاسی است و به صورت خاص با برخی از محققان در این زمینه ارتباط دارد (به ون دیک^۱ ۱۹۹۶ مراجعه کنید). در این کتاب، راه‌های تحلیل متون را آموزش می‌دهم که آن را یک گام عمومی می‌سازد و سپس توضیح می‌دهم چگونه آن‌ها و رای این حقیقت که به هر صورت روشی روز را می‌بینند، می‌توانند بر خواننده یا شنونده تأثیر بگذارند.

اما مایلم هشدار دهم برخلاف این دیدگاه، آنچه این کتاب انجام می‌دهد، بازگشت به دیدگاهی قدیمی در مورد این است که چگونه معانی از متون نشئت می‌گیرند. به طور کلی موافق بیان زیر از فرکلاف هستم (۱۹۹۲: ۸۸-۸۹):

در حالی که صحیح است صورت‌ها و محتوای متون اثر فرایندها و ساختارهای جهان‌بینانه را در بر دارند، اما کنار نهادن جهان‌بینی‌ها از قرائت متون ممکن نیست.

او ادامه می‌دهد که بگوید جهان‌بینی‌ها به تمام وقایع گفتمانی و بنابراین فرایند تفسیری و خود مفهوم متنی مربوط هستند. این درست است که خوانندگان امکان دارد با آن موافق یا مخالف یا در فرضیات جهان‌بینانه احساس متفاوتی داشته باشند، اما فکر می‌کنم جدا کردن برخی از جهان‌بینی‌های سازنده متن یا تقویت آن و همانندسازی آن جهان‌بینی‌ها یا تکذیب آن‌ها توسط خوانندگان ممکن است. بنابراین، به یقین جهان‌بینی‌های یک گروه راست سیاسی از قبیل حزب ملی بریتانیا در تبلیغاتشان ارائه خواهد شد و در رفتار حامیان و مخالفانشان مشهود خواهد بود. توافق هر دو گروه مبنی بر اینکه این جهان‌بینی‌ها چه هستند، لزوماً به این معنا نیست که هر دو گروه به صورت مساوی تحت تأثیر متن قرار خواهند گرفت. برای مثال، وجود دیدگاه‌های مفرط در مورد مهاجرت و نژادپرستی، نوعی از تأثیر را بر هر خواننده‌ای می‌گذارد، حتی اگر فقط برای زمانی باشد که او در حال خواندن است.

جهان‌بینی و بلاغت

در ابتدا مهم است، شفاف‌سازی شود که جهان‌بینی توسط بیشتر تحلیلگران و زبان‌شناسان گفتمانی به‌عنوان حقیقتی اجتناب‌ناپذیر در همه گفتمان‌ها در نظر گرفته می‌شود. برخلاف استفاده در مطبوعات مشهور و برخی محیط‌های سیاسی، ما اصطلاح جهان‌بینی را تنها برای ارجاع به تصورات برانگیخته شده به‌وسیله اهداف سیاسی یا اغراض خودخواهانه به کار نمی‌بریم. این‌گونه نیست که بیان شود همه جهان‌بینی‌ها یکسان است؛ به صورت آشکار برخی جهان‌بینی‌ها بالقوه مضر هستند، برخی ممکن است برای امری پسندیده اجباری باشند و برخی به‌سادگی، از لحاظ فرهنگی محدود یا سؤالی در مورد گزینش هستند؛ اما این‌گونه نیست که هرگفتمانی از عقاید و در نتیجه جهان‌بینی‌ها باشد.

مسئله مهم برای ما این است که زبان به صورت صریح یا ضمنی می‌تواند حامل جهان‌بینی باشد. این موضوع رایج و بلکه اغلب ضمنی در مفاهیم تحلیلی است که مسلم بدانیم ما بیشتر به رمزگذاری جهان‌بینانه نه چندان آشکار علاقه‌مند هستیم، زیرا فریبنده‌تر است. این موضوع در قسمت بعدی، در مبحث خوگیری، بیشتر بررسی می‌شود.

تصور عامه از قدرت زبان با بلاغت که قدرت ترغیب آزادانه دارد، پیوند یافته است. مطالعۀ بلاغت در دوران باستان برای آموزش شخصی تربیت شده (انسان) حیاتی تلقی و به‌عنوان هنری بسیار کمال یافته در کنار موسیقی، نقاشی و ... ملاحظه می‌شد. ما هنوز تحت تأثیر گویندگان بزرگ هستیم؛ همان‌گونه که در پاسخ به سخنان باراک اوباما^۱ در طی مبارزۀ انتخاباتی ۲۰۰۸ در ایالات متحده آمریکا می‌توان آن را مشاهده کرد، اما نباید ساخت آزادانه استدلال‌ها را در ایجاد یک مورد (بلاغت) همانند تلاقی جهان‌بینی‌ها در تمام جنبه‌های زبان متون در نظر بگیریم. امکان دارد برخی از مشخصات متون را با ارجاع به بلاغت یا تحلیل گفتمان انتقادی توصیف یا تعبیر کرد،

اما مورد اخیر (جهان‌بینی) دربردارنده بسیاری از مشخصاتی است که نه تنها مخفی هستند، بلکه امکان دارد برای سازنده متن ناخودآگاه باشند. این امر لزوماً از توان آن‌ها نمی‌کاهد و حتی ممکن است آن را افزایش دهد، اما آن را از ویژگی‌های بلاغی که عموماً ارادی هستند، تمیز می‌دهد.

خوگیری

یکی از مهم‌ترین مفاهیم اساسی تحلیل گفتمان انتقادی، این تصور است که به برخی از جهان‌بینی‌ها امکان دارد تا حدی خو گرفته شود که حس مشترک اعضای آن جامعه گردد. برای مثال، تصور مواظبت از بچه‌ها و الزام نکردن آن‌ها به سیزده ساعت کار روزانه در کارخانه‌ها، اکنون یک جهان‌بینی بسیار رایج در بریتانیاست که سال‌های متمادی به آن خو گرفته شده و در نتیجه برای ما بدیهی به نظر می‌رسد. اما شاید این جهان‌بینی برای خاندان ملکه ویکتوریا که به دستمزد کودکان اتکا دارند و برای خانواده‌هایی در جهان در حال توسعه که امروزه چنین می‌کنند، موجب شگفتی شود.

من استدلال نمی‌کنم این موضوع در هر معنایی، داشتن یک جهان‌بینی بد است. نکته این است که جهان‌بینی، یک معیار اخلاقی کامل یا معین نیست، بلکه دیدگاه خاص اجتماعی - سیاسی را منعکس می‌کند که بچه‌ها چگونه باید تربیت شوند. برای اینکه مثال متفاوتی بزنیم - که ممکن است در صورت صراحت، تمایل کمتری به موافقت با آن داشته باشیم - در حال حاضر در بیشتر رسانه‌های جامعه غربی فرض می‌شود که اگر شما زن هستید، خیلی لاغر بودن خوب است. هنگامی که چنین مسئله‌ای ارائه می‌شود، امکان دارد در برابر آن واکنش نشان دهیم، اما بیشتر تجارب ما از انتشار تصویر شکل زن ایدئال، این جهان‌بینی را اثبات می‌کند و اگر صادق باشیم، بار کردن آن در ذهن خود مشکل داریم، به خصوص اگر زن باشیم.

بنابراین، جهان‌بینی در برخی از متون ممکن است بسیار آشکار باشد از قبیل آنچه در حکومت‌های دیکتاتوری وجود دارد، اما امکان دارد این جهان‌بینی را

در برخی از روش‌ها بسیار فریبنده‌تر می‌باشیم که به صورت بی‌پایان در شکل‌های بسیار مختلف در تمام انواع متون تکرار می‌گردد. تا جایی که به عنوان حس مشترک و بدیهی به آن خو گرفته می‌شود. احتمالاً بین وسعتی که در آن، به جهان‌بینی در یک جامعه یا اجتماع خاص خو گرفته می‌شود و وسعتی که در آن، آگاهانه توسط سازنده متن استفاده می‌گردد، ارتباط معکوس وجود دارد. هیچ‌کس روزنامه‌نگار دارای تعصب جهان‌بینانه را در صورتی که کشتن یک پیرزن توسط یک مزاحم را با عنوان شریر توصیف کند، متهم نمی‌کند؛ اما گفتن همین عبارت برای عمل مرگ خودخواسته، همان‌گونه که من نوشتم و در خبرهاست، در مباحثه جدلی آشکار در جامعه بریتانیا در زمان معاصر، سوءگیری خواهد بود. جهان‌بینی عمده اجتماعی در مورد کشتن افراد، امکان دارد این باشد که بد است، مگر اینکه به درخواست شخص مورد نظر باشد، اما در برخی گروه‌های اجتماعی نشانی از احترام به کشتن وجود دارد؛ مانند آنچه امروز صبح در خبرها در ارتباط با گروهی از جوانان در شمال لندن شنیدم.

منابع اعضا و نظریه‌الگویی - تغییر و اثبات پیش‌داوری؟

مبحث خوگیری، ما را به سادگی به این سؤال رهنمون می‌سازد که آیا این قبیل جهان‌بینی‌های خو گرفته شده توسط افراد یک جامعه مشترک هستند یا بین مردم در همان گروه اجتماعی تنوع وجود دارد.

تحلیل گفتمان انتقادی مانند منابع اعضا، اصطلاحاتی را به کار می‌برد که به فرضیات و تجارب پس‌زمینه‌ای اشاره دارد که اساس زندگی هر روز ما را تشکیل می‌دهند.

خاصیت مهم فرایندهای تولیدی و تفسیری این است که دربردارنده تأثیر متقابلی بین ویژگی‌های متون و طیف قابل توجهی از آن چیزی است که در این فصل به عنوان منابع اعضا به آن اشاره کرده‌ام؛ یعنی آنچه افراد در دستان خود دارند و هنگام تولید و تفسیر متون آن را طرح می‌کنند که شامل دانش

زبانی‌شان، تفسیر طبیعی و اجتماعی جهان‌هایی که ساکن آن‌ها هستند، ارزش‌ها، عقاید، فرضیات و... است. (فرکلاف ۱۹۸۹: ۲۴)

اگرچه تصور از منابع اعضا تا حدودی بی‌پایان و شاید شامل انواع دانش جهانی است که سبک‌شناسان شناختی از قبیل سمینو (۱۹۹۷: ۱۸) با استفاده از الگوهای تأمین شده به وسیله نظریه‌الگویی شرح داده‌اند:

الگو بخشی از دانش پس‌زمینه‌ای است که اطلاعات عمومی در مورد انواع و نمونه‌های مختلفی از وقایع، وضعیت‌ها، مردم یا موضوعات را شامل می‌شود. نظریه‌الگویی، برای توصیف روشی به کار می‌رود که در آن افراد ممکن است تجربه خود را بسازند تا بتوانند ارتباطات و متون جدید را با انتظارات موجود و در نهایت با جهان‌بینی‌های بنیادین پیوند دهند. برای مثال، این بدین معناست که الگوی مربوط به بابائونل شامل مردی در لباسی قرمز است که می‌تواند به خانه‌های مردم دسترسی داشته باشد و در شب عید کریسمس هدایا را کنار بستر بچه‌های خوب قرار دهد، بدون اینکه آن‌ها را بیدار کند. برای بزرگسالان الگو شامل دانشی خواهد بود که بر مبنای آن، اسطوره‌ای در کنار این تصور وجود دارد و او کسی است که توسط بچه‌های زیر سن مشخص، واقعیت جدی تصور می‌شود که بزرگسالان با او تباری می‌کنند.

یکی از استفاده‌های نظریه‌الگویی در سبک‌شناسی این است که چگونه خوانندگان با توجه به جهان‌بینی خویش با متن تعامل دارند. بنابراین، کوک^۱ (۱۹۹۴) استدلال می‌کند ادبیات تمایل دارد خوانندگان را برای این تصور به چالش بکشد که آیا آن‌ها الگوهای اساسی خودشان را تغییر می‌دهند. سمینو (۱۹۹۷) استدلال می‌کند خواندن یا تفسیر شعر می‌تواند تغییر الگو باشد. اگرچه کوک و سمینو تصورات یکسانی نسبت به دیگر متون غیر ادبی اعمال نکردند، این به نظر من واضح است (جفریز ۲۰۰۱) متونی از قبیل متون آموزشی (به عنوان مثال، کتاب درسی مانند همین اثر) و همچنین مصالح فعالیت سیاسی و دیگر تبلیغات، همه هدفشان تغییر الگوی خواننده است. الگوهای خوانندگان که

جهان‌بینی‌های غالب جامعه‌شان را منعکس می‌کند، ممکن است برخی از متون به جای به چالش کشیدن و تغییر دادن، آن جهان‌بینی‌ها را تقویت کنند. تمام چنین اثراتی از متون در این کتاب مورد علاقه ما هستند.

جایگاه این کتاب در بافت تحلیل گفتمان انتقادی

فرکلاف (۱۹۸۹: ۲۶) بین سه بُعدی که آن‌ها را مراحل تحلیل گفتمان انتقادی نامیده، تمایز قائل شده است:

- توصیف: مرحله مرتبط با خصوصیات ظاهری متون است.
- تفسیر: مرتبط بین متن و کنش است - با دیدن متن به عنوان محصول مرحله تولیدی و منبعی در مرحله تفسیر.

• تبیین: بین کنش متقابل و بافت اجتماعی و تعیین اجتماعی فرایندهای تولید، تفسیر و تأثیرات اجتماعی‌شان مرتبط است.

ادراک من از ادبیات تحلیل گفتمان انتقادی، عموماً این است که حوزه اصلی محبوب بسیاری از محققین این زمینه، مرحله سوم است؛ یعنی مرحله تبیین اینکه چگونه متون در میان چشم‌اندازی اجتماعی - سیاسی قرار می‌گیرند که در آن، تولید و خوانده می‌شوند. این اثر به همان اندازه نظریه اجتماعی، دربینش زبانی نیز ترسیم شده و به شدت در وظیفه جهانی بافتاری کردن هر تحلیل زبانی که انجام می‌شود، مفید است. درست است که بگوییم به جای پذیرش، تولید تاکنون بیشترین توجه تحلیلگران تحلیل گفتمان انتقادی را به خود جلب کرده و این پذیرش در اصطلاح عام در ارتباط با منابع پیشنهاد شده اعضا، به صورت یک فرضیه بنیان نهاده شده است اما تا اینجا با تحقیقات اندک مدرک محور در مورد پذیرش متون حقیقی رویه رو هستیم. این حوزه می‌تواند به صورت متمرکز در آینده دنبال شود.

علاقه من، به عنوان سبک‌شناس یا تحلیلگر متن، به اولین و دومین مراحل فرکلاف است، اگرچه آن‌ها را به تداومی که در کلمه مرحله متضمن است، تلقی نمی‌کنم و احتمال نمی‌دهم فرکلاف نیز به این موضوع گرایش داشته

باشد. اگر برآنیم راه‌های دقیقی را درک کنیم که در آن‌ها متون ممکن است جهان‌بینی‌ها را به خوانندگانشان انتقال بدهند، مستحکم یا تلقین کنند، به فهم بسیار بیشتر از آنچه اکنون در مورد فرایند تفسیر می‌دانیم، نیازمند هستیم. یکی از حوزه‌های گسترش یافته که امکان دارد در مراحل نظریه‌پردازی این فرایند مفید باشد، رشد نظریات سبک‌شناسی شناختی است که عمده‌تاً بر تفسیر متون ادبی در گذشته متمرکز بوده و ممکن است بینش‌هایی برای پیشنهاد به زبان‌شناس انتقادی نیز داشته باشد. در فصول بعدی به این جنبه از کاربرد سبک‌شناسی در تحلیل انتقادی متون توجه خواهد شد.

دانشجو در آغاز مطالعه متون در معنای زبان‌شناسی انتقادی، امکان دارد از سؤال آنچه باید در مطالعه جهان‌بینی‌های یک متن یا مجموعه‌ای از متون انجام دهد، منصرف شود. اگرچه بافت تولید و پذیرش را می‌توان توصیف کرد، این اصولاً فعالیت زبانی نیست و از آنجا که بسیاری از کتب و مقالات در مورد تحلیل گفتمان انتقادی توسط افراد غیر متخصص از لحاظ فکری نوشته شده، اگرچه متخصصان احتمالی از دیگر حوزه‌ها از قبیل مطالعات فرهنگی یا رسانه‌ای ممکن است آن‌ها را بخوانند، عقاید تحلیلی کمیابی وجود دارد. فرکلاف (۱۹۸۹: ۱۱۰) ماهیت ناتمام نظر تحلیلی‌اش را چنین تصدیق می‌کند: فصل حاضر در سطح مقدماتی برای افرادی نوشته شده که معلومات قبلی وسیعی در مطالعات زبانی ندارند. مجموعه ویژگی‌های متنی گنجانده شده، بسیار گزینشی و صرفاً دربردارنده مواردی است که مستعد مهم‌ترین بودن برای تحلیل انتقادی هستند.

اوسپس طیفی از ویژگی‌ها را با فهرست کردن ده سؤالی که تحلیل‌گر ممکن است بپرسد، معرفی کرده و تحت سه عنوان لغت، دستور زبان و ساختارهای متنی سازمان داده است که لایه‌های سنتی، تحلیل زبانی را منعکس می‌کند. این سؤالات مشتمل بر «کلمات چه معیارهای تجربی دارند؟» و «چه قراردادهای متقابلی استفاده می‌شوند؟»، ارتباط جهان‌بینانه‌ای را که پاسخ‌ها امکان دارد به دست دهند، به صورت آشکار نشان نمی‌دهد، اگرچه

مثال‌های ارائه شده در فصل بعد، بخشی از توان تفسیر جهان‌بینانه این تحلیل را آشکار می‌سازد. هیچ معنای معینی، چه برای آنچه ممکن است به دلیل افراد غیرمتخصص از آن صرف‌نظر شده باشد و چه به دلیل نبود درک نیروی بالقوه برای مفهوم جهان‌بینانه، وجود ندارد.

فصل پنجم کتاب فالر (۱۹۹۱) روش‌شناسی تلقی یا حداقل در آن فهرستی از ابزارها ارائه می‌شود. عقیده او در رابطه با این ابزارها روشن نمی‌کند که کدام یک را به عنوان گزینه بی‌ارتباط با وظیفه تحت مسئولیت، رد کرده است:

گرایش من به ابزارهای زبان‌شناسی، اساساً گزینشی است. بهترین الگو برای بررسی ارتباط بین ساختارزبانی و ارزش‌های اجتماعی، الگوی نقش‌گراست که توسط هلیدی و همکارانش توسعه یافت و اساس کار من است؛ اما زمانی که با هدف متناسب باشد، الگوی هلیدی را ساده می‌کنم و هرگاه اصطلاحات و مفاهیم، کار خاصی را بهتر انجام دهند، آن‌ها را به دیگر الگوها اضافه خواهم کرد. بیان بعدی فالر - که «زبان‌شناسی انتقادی خارج از گزینش اندک مفاهیم زبانی از قبیل گذرا و نامواره‌سازی، استفاده بسیار بالایی به دست آورده است» (فالر ۱۹۹۶: ۸) - نقد را از ویدوسون^۱ (۱۹۹۸) جذب کرده که تحلیل گفتمان انتقادی را به فقدان دقت متهم کرده و برای تحلیل‌گران تحلیل گفتمان انتقادی چنین پیشنهاد می‌کند:

تحلیل، کاربرد نظام‌مند الگوی نظری نیست، بلکه عمل نه چندان دقیق و عملاً نوعی سرهم‌بندی غیررسمی نشئت گرفته از این نظریه است که هر مفهومی به صورت مفید به ذهن‌خطور می‌کند (ویدوسون ۱۹۹۸: ۱۳۷).

ابزارهایی که فالر ارائه می‌دهد، به قرار زیر است:

- گذرا
- برخی گشتارهای نحوی بند
- ساختار لغوی
- عناصر بینافردي: وجهيت
- عناصر بینافردي: کنش‌های گفتاری.

فالر فرانکش بین‌افردی را ویژگی دو ابزار تحلیل اخیر معرفی می‌کند، بدون اینکه روشن سازد چگونه فرانکش ابزارهای دیگرش را می‌بیند. ممکن است او آن‌ها را آرمانی فرض کرده باشد، اگرچه در اینجا این موضوع کاملاً شفاف نیست. من سؤال فرانکش‌ها را در دفعات مختلف در این کتاب بیان خواهم کرد، اما این نکته ارزش تکرار دارد که همه ابزارهای تحلیلی ارائه شده در این اثر را اساساً به عنوان آرمانی در تصور در نظر می‌گیرم، حتی مواردی که مانند وجهیت، در رویکردهای مقتبس از هلیدی بین‌افردی تلقی شده‌اند.

من طرفدار مشرب التقاطی هستم (به جفریز ۲۰۰۰ مراجعه کنید) اما برایم مشکل است نظم فهرست پیشنهادی فالر از ابزارها را دریابم و به یقین فقدان شمول کامل ویژگی‌های زبانی احساس می‌شود. گمان می‌کنم، حتی برای دانشجوی زبان مشکل‌تر است که دریابد چرا این ویژگی‌ها صرفاً مهم‌ترین هستند و به یقین آن‌ها در مفهوم جدید آن کلام تصادفی به نظر می‌رسند. برای غیرمتخصصان ممکن است مشکلات مشابهی وجود داشته باشد یا امکان دارد با اطمینان تصور کنند، این‌ها مشخصات زبان هستند. شاید مشکل اینجا است که به جای شروع با خود عملکرد، تمایل بر این است این ابزارها در نهایت از نظر دستوری تعریف شوند، خواه سنجش ارائه واقعیت به عنوان آنچه از طریق الگوی گذرا درک می‌گردد، تشخیص داده شود، خواه توجه به اینکه چگونه متون واقعیت‌های جانشین (فرضی) را از طریق کاربرد وجهیت، نفی و... مطرح می‌کنند.

یک روش‌شناسی بسیار رضایت‌بخش در تحلیل متون برای نشان دادن ساختارهای جهان‌بینانه باید در عقاید سیمپسون (۱۹۹۳) یافت. اگرچه بیشتر کتاب او به جهان‌بینی در ادبیات مربوط است، با این وجود ارتباط عمده بین آن و موضوعات برجسته در مورد متون غیرادبی وجود دارد. من شرح سیمپسون از نظام الگویی در انگلیسی، تفسیرگذاری او و شرحش از تحلیل کاربردشناسی را برای دانشجویانی که تلاش می‌کنند تا تحلیل انتقادی متون را انجام دهند، مفیدترین یافته‌ام. او همچنین رابطه‌ای بین این سه نظام زبانی ظاهراً نامرتبط، از

طریق تمرکز بر دیدگاهی که آن‌ها ارائه می‌دهند و دیدگاهی که خواننده به ادامه آن دعوت می‌شود، ایجاد می‌کند. سؤالاتی که در مورد نظریات سیمپسون مطرح می‌شود، نسبت به دیگر متون ذکر شده در بالا نیز به کار می‌رود. چرا فقط از این ابزارهای تحلیل استفاده شود و چه چیز دیگری را می‌توان نسبت به رویکرد سؤال جهان‌بینی در متن به کار برد؟ اگر منصف باشیم، سیمپسون همچنین سؤالات مکان و زمان، ارائه سخن و فکر و برخی الگوهای روان‌شناسانه آگاهی روایی که توسط سبک‌شناسان در مورد آن بحث شده، بیان کرده است. مجموع این موارد، اساس ابزارها در این کتاب است و تمایل ندارم ادعا کنم این ابزارها را به عنوان یک کل ساخته‌ام، اما سیمپسون برخی از این موضوعات را به عنوان مباحث مقدماتی مطرح کرده است، شاید چون به حد کافی در جای دیگر بیان شده‌اند. من ترجیح می‌دهم تمام آن ابزارها را به صورت مرتبط با توصیف اساس جهان‌بینانه متون با هدف آشکار کردن دسترس قرار دادن برابر آن‌ها برای خواننده‌ای بیان کنم که قصد عملی کردن تحلیل خود را دارد.

پس، الگوی من برای اهداف این کتاب، تلاش برای جمع‌آوری عملکردهای عمده عامی است که یک متن در ارائه واقعیت دارد. به عبارت دیگر، ارائه ابزارهایی برای تحلیل روش‌های مختلفی که در آن‌ها متون اجازه می‌دهند یا از ما می‌خواهند مباحثی را که بیان می‌کنند، مفهوم‌سازی کنیم و برخی از ابزارهای دستیابی به این عمل بازنمایی را از طریق ویژگی‌های زبانی - که در بسیاری از نظریات و الگوهای معنایی - دستوری به خوبی توصیف شده‌اند - ارائه می‌دهیم. من فکر می‌کنم تعدیل مطرح شده در تحلیل‌های متن محور توسط تحلیل‌گفتمان انتقادی بسیار مفید است و اندیشه تولید و پذیرش اصطلاحات به ما کمک کرده تا از این نتیجه که متون هم معنای شفاف و هم ثابت دارند، احتراز کنیم. البته نباید از این نکته مهم غافل شویم که متون، بینش در مورد این حقیقت را که سطحی وجود دارد که در آن متون جهانی را که تجربه می‌کنیم، سامان می‌دهند و این در خود کلمات و ساختارهای متون قابل اثبات است. سپس آنچه جهان از این معانی می‌سازد، چه از لحاظ جهان‌بینی مهم باشند و

چه نباشند، سؤالی است که دومین مرحله تحلیل فرکلاف، یعنی تفسیر، بیان می‌کند و آنچه به تناوب از طریق این کتاب بیان می‌شود.

بنابراین برای مثال، نمایش جسم زنان در متنی خاص، ممکن است به صورت طبیعی، بر مبنای این جهان‌بینی که لاغری خوب است، اثبات شود، اما شیوه‌ای که در آن این موضوع توسط خواننده تفسیر می‌شود، کاملاً به جنسیت، رضایت از جسم، دیدگاه سیاسی و... بستگی دارد و در واقع برخی خوانندگان امکان دارد واکنش‌های متعارض هم‌زمان یا متوالی داشته باشند (جفریز ۲۰۰۱) که این به وضعیت روانی آن‌ها و برتری منابع مختلف اعضا در هر زمان بستگی دارد.

ابزارها

به دلیل مطالب بیان شده، در این کتاب بر ارائه مجموعه‌ای از ابزارها برای تحلیل انتقادی، مشتاقانه متمرکز هستم که فقط زمینه اظهار شده توسط فرکلاف، فالر، سیمپسون و دیگران را تحت پوشش قرار نمی‌دهد، بلکه ابزارهای جدیدی را نیز در بر می‌گیرد که به نظرم می‌رسد با ابزارهای سنتی تراز قبیل گذرا و وجهیت در مسیری مشابه، دست‌کم معناشناسانه یا کاربردشناسانه، عمل می‌کنند. من هیچ ادعای کامل بودن ندارم، اگرچه مایلم فکر کنم، این الگو حداقل یک معنای منسجم دارد و برای دیگران در آینده محتمل است، بدون رها کردن الگوی اصلی، ابزارهای بیشتری از این نوع را اضافه کنند. به نظرم می‌رسد آنچه این ابزارها باید انجام دهند، پاسخ‌گویی به این سؤال است که هر متن، چه می‌کند. بنابراین، استدلال می‌کنم ابزارهای فصول بعد به این سؤال در شکل وجه وصفی فاعلی پاسخ می‌دهند:

• نامیدن و توصیف کردن

• بازنمایی کنش‌ها، رخدادها و وضعیت‌ها

• ترادف و تقابل